

دل چو نور علی بر باد

دیو نفس کو هر لیست آور

دلا بکند ز زین جانچه بدست آ

قدم در حلقه نشوید بکای نه

ببینی در زلفش محض بود

کریمه خسته از عشق او بر چاک

بر آورده دمانه مزین جنگ

برو کنج دیو نفس از ملک جنت

دل از نور علی کراره خوارست

بگو خورشید تابان برست آ

ساقیاس غر شرب آور

اینگونه مست و تامل چسبست

چهارم

چند کس از سب از سمنان

هر ضعف را ز فعل بسش

جرب نو که خندان خیمت

کبج و صفت بکنج جان خوار

جلوه پاییدن ز نور علی

خیز آئینه ز آفتاب آور

مژده ابدل کرد بر آمد باز

عام از دیده ار چه غایب شد

بالسیران بند غم نو بسند

صف جان نامه بیدار بسید

نخل عینم که خنک چه بر ص

فلک خاصمان عشق زار در بحر

لطف عام نو نو که آمد باز